

د) قول لغوی:

این بحث در دو مقام مطرح می شود:

الف) جایی که اهل لغت به صراحت یا بالتزام بگویند فلان لفظ در فلان معنی حقیقت است.

ب) جایی که اهل لغت صرفاً معنایی را برای لغت نقل می کنند و اشاره ای - نه به صراحت و نه به التزام - به حقیقت بودن

آن لفظ برای آن معنی ندارند. در این صورت، سؤال اساسی آن است که: آیا به حرف قول لغوی، می توان اطمینان یافت و یا

ظن پیدا کرد که آن لفظ در آن معنی، حقیقت است.

حال قبل از تبیین بحث لازم است اشاره کنیم که:

- بحث فعلی ما در این است که آیا قول لغوی باعث اطمینان (قطع عرفی) و یا ظن نوعی به حقیقت بودن معنی می شود یا

اصلاً ظن نوعی هم از آن حاصل نمی شود؟

- اما بحث از اینکه اگر ظن از آن حاصل شد آیا حجت است یا نه؟ در مرحله دوم مطرح می شود.

مقام اول:

جایی که اهل لغت صراحة یا التزاماً به حقیقت بودن معنایی برای لفظی اشاره کنند:

نکته ۱: صراحة مثل: «رجل» که حقیقت است در مرد، و التزاماً مثل اینکه بگوید: «رجل دارای دو معنی مشهور است:

«مرد» و «جوانمرد» و دومی معنای مجازی است.»

نکته ۲: گاهی تصریح اهل لغت، «عن اجتهاد» است و گاه «عن روایة». تصریح عن روایة مثل اینکه نقل می کند که از خود

واضع، این وضع را شنیده است ولی تصریح عن اجتهاد آنجایی است که او با اتکا به «تبادر و دیگر علامات»، حقیقت بودن

معنایی را در می یابد.

مرحوم رشتی در بدایع الأفكار می نویسد:

«قول آحاد أهل اللسان كالجوهری و ابن الأثیر و الفیروزآبادی و نحوهم ممن هو من أهل الخبرة باللغات إذا أخبروا

بها [حقیقت] عن روایة لا عن درایة و اجتهاد و قد اختلفوا فيه علی قولین بل أقوال و المشهور هو الأول بل ادعی غیر واحد

من الفحول الإجماع علیه منهم السید فی المفاتیح ناقلاً له عن جماعة و منهم المحقق الكاظمی فی المحصول بل لم أجد أحداً

من الأصولیین ذكره و لم يرسله إرسال المسلمات من التدماء و المتأخرین لكن فی دلالة جملة منها علی كفاية الظن نظر

لعدم التصريح بذلك و إنما المصرح به اعتبار تصريح أهل اللسان و هو أعم من العلمی و الظنی فتأمل.»^۱

توضیح:

۱) اگر اهل لغت معنایی را به عنوان معنای حقیقی یک لفظ معرفی کردند علامت حقیقت بودن لفظ در آن معنا است، البته به

شرطی که آنها این مطلب را نقل کنند نه آنکه اجتهاداً به چنین مطلبی رسیده باشند.

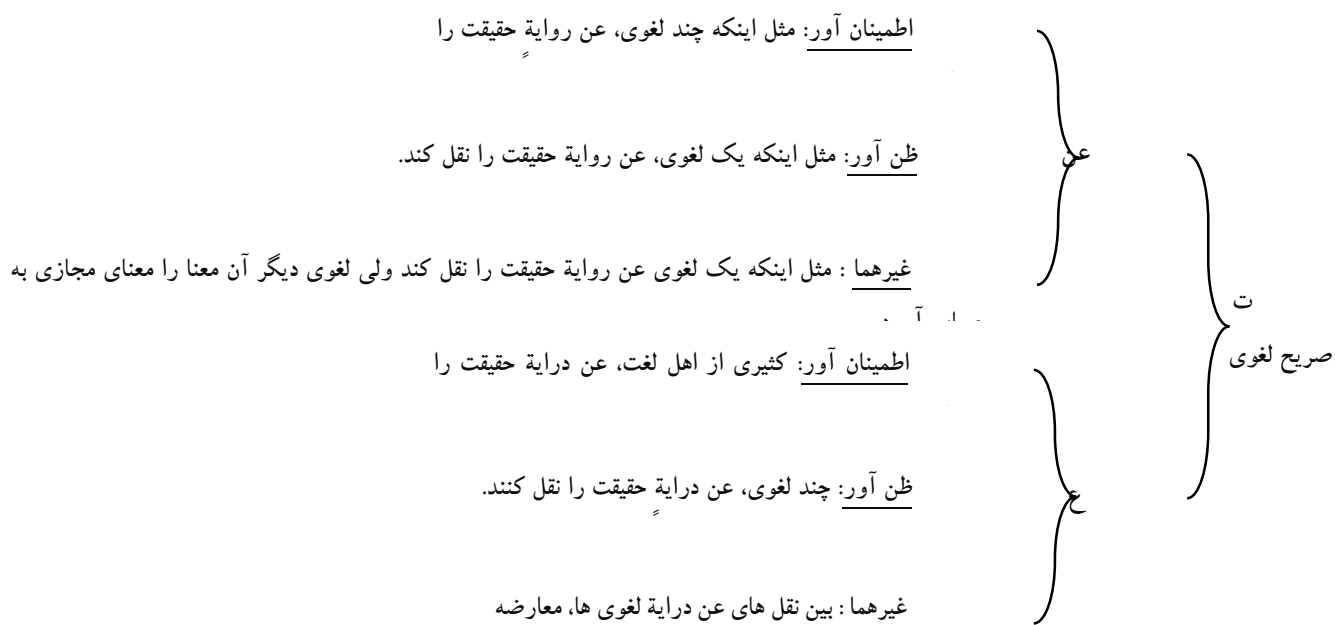
(۲) درباره این مسئله چندین قول وجود دارد: [ظاهراً یعنی گروهی قبول دارند مطلقاً، گروهی قبول ندارند مطلقاً و گروهی قائل به تفصیل شده اند.]

(۳) مشهور می گویند قول لغوی، معنای حقیقی را معلوم می کند، سید مجاهد بر این مطلب ادعای اجماع کرده است و هم چنین محقق کاظمی در المحصول.

(۴) هیچ یک از اصولیون - از قدما و متأخرین - را نیافتیم که این مطلب را ذکر کرده باشد الا اینکه این مطلب را مسلم فرض کرده باشد. (البته از برخی از کلمات اصولیون نمی توان چنین استفاده کرد که آن دسته از اقوال لغوی که ظن آور است هم مفید فایده است چراکه آنها «تصریح اهل لسان» را معتبر دانسته اند که اعم است از اینکه قطع آور باشد یا ظن آور). [یعنی شاید «تصریح اهل لسان در حالی که قطع آور است» را قبول دارند]

ما می‌گوییم :

- (۱) در مقام اول (اینکه آیا قول لغوی - در جایی که تصریح به حقیقت بودن دارد - اطمینان آور یا ظن آور است) مرحوم رشتی در حاصل شدن معنای حقیقی از آن، ادعای اجماع کرد.
- (۲) ظاهراً این گروه بیش از هر چیز به کارشناس بودن اهل لغت عنایت دارند.
- (۳) ظاهراً می‌توان این فرض را در صورت‌های زیر تقسیم بندی کرد:



(۴) خواهیم گفت که اطمینان، حجت است و لذا اگر جایی قول لغوی باعث شد که مطمئن شویم که معنای «الف» برای لفظ «ب» حقیقت است، این اطمینان حجت است.

(۵) اما آیا اگر قول لغوی باعث «ظن نوعی به حقیقت بودن لفظی در معنایی» شد، این ظن حجت است؟ در این باره در مبحث حجیت خواهیم گفت که حجیت یعنی «به دست آوردن مؤمن و معذر». اما «مؤمن و معذر» یک امر تفصیلی است. یعنی ممکن است یک نوع ظن در امور هامة، حجت نباشد ولی همین نوع ظن را عقل یا عقلا در امور غیر هامة حجت بدانند.

(۶) اینکه آیا اطمینان نوعی حجت است یا اطمینان شخصی؟ و آیا ظن نوعی به معنای حقیقی در جایی که ظن شخصی بر خلاف آن است حجت است؟ و آیا در ظن در موضوعات، لازم است تعدد در میان باشد (مثل بیینه در شبهات موضوعیه)؟ و آیا اساساً شک در معنای لغت، هم حکم با شک در موضوعات است و یا هم حکم با شک در احکام؟ بحث‌هایی است که در حجیت ظن حاصل از قول لغوی مطرح خواهد شد.

مقام دوم:



جایی که لغوی، به معنای لفظ اشاره می کند ولی اشاره ای به حقیقت بودن یا مجاز بودن آن نمی کند.

مرحوم شیخ محمد کفایی فرزند مرحوم آخوند، در حاشیه بر کفایه می نویسد:

«لا یخفی أنّه قد عدّ بعض من علائم الحقیقة و المجاز تنصیص أهل اللغة، و لعلّ عدم تعرّضه - دام ظلّه - له و إهماله إیّاه من جهة وضوح خلافه، إذ أقصى ما یمكن أن یقال أو قیل فی اعتبار قوله: أنّه من أهل الخبرة فی معانی الألفاظ و تمييز حقائقها عن مجازاتها، و الإجماع قائم علی حجّیة قوله. و لكن فیہ منع كونه من أهل الخبرة فی تمييز الحقائق عن المجازات، بل المسلم كونه كذلك فی تعیین موارد الاستعمالات.»^۱

توضیح:

- ۱) برخی تنصیص اهل لغت را علامت حقیقت گرفته اند.
- ۲) شاید علت اینکه مرحوم آخوند به این علامت اشاره نکرده است، روشن بودن بطلان آن باشد.
- ۳) چراکه بیشترین دلیلی که بر حجیت قول لغوی آورده شده (یا ممکن است آورده شود) آن است که:
- ۴) اهل لغت کارشناس هستند در تشخیص معانی الفاظ و شناخت حقیقت و مجاز (= صغری) و از طرفی هم اجماع داریم بر رجوع به قول کارشناس (= کبری).
- ۵) در حالیکه این استدلال غلط است چرا که اهل لغت، کارشناس در تشخیص حقیقت و مجاز نیستند، بلکه آنچه از آنها مسلم است، شناخت موارد استعمال لغات است.

ما می گوئیم :

- ۱) گفتیم که ما در این جا، در صدد هستیم که ببینیم آیا قول لغوی ظن آور هست یا نه؟ ولی اینکه این ظن حجت است یا نه؟ مربوط به مباحث امارات است.
- ۲) اشکال مرحوم شیخ محمد، در صورت پذیرش، ظن آور بودن قول لغوی (بالنسبه به حقیقت بودن معنی) را رد می کند و لذا این اشکال مربوط به این مقام است.
- ۳) این اشکال در کلمات بسیاری از اصولیون مطرح شده است به عنوان مثال مرحوم آقا ضیاء عراقی می نویسد:
«و لكنّ الإشکال فیہ أيضا من جهة عدم ثبوته [أی عدم ثبوت معنی الحقیقی] نظرا إلی عدم كونه بصدد تعیین الأوضاع حتی یثبت الوضع بقولهم بل و انما هم بصدد تعیین ما یستعمل فیہ اللفظ و من الواضح انه بمثل ذلك لا یکاد یثبت الوضع نظرا إلی أعمیة الاستعمال من الحقیقة، كما هو واضح.»^۲

۱. حواشی مشکینی، ج ۱ ص ۱۲۲

۲. نهاية الأفكار، ج ۱ ص ۶۶

